

با مطالعه آثار، شواهد، قرائن و مدارک به دست آمده از زندگی انسان در روی زمین معلوم می‌شود که نزاع، نبرد، درگیری و جنگ پیوسته با حیات و زندگی وی همراه و همگام بوده است. بیشترین مصنوعات انسانهای اولیه را ابزارهایی نظیر تبر، گرز، پیکان، سر نیزه و چاقوهای سنگی تشکیل می‌داده است که بخشی از آنها در جنگ با طبیعت و حیوانات وحشی و بخش دیگر برای نبرد و جنگ با هموعان و انسانهای دیگر به کار می‌رفته است.

جنگ با همه سختیها، تلخیها و دشواریها نه تنها هرگز از زندگی انسان جدا نشده؛ بلکه در مواقعی که به تثبیت حق و حقوق قوم، قبیله، طایفه یا ملتی منجر می‌گشته، بسیار گوارا و مطلوب بوده است.

در تاریخ هرگز تفکر، اندیشه، باور، دین، آئین و اعتقادی را نمی‌توان یافت که به تشویق و ترغیب پیروان خویش برای شرکت در جنگ، به خصوص جنگهای دفاعی نپرداخته باشد. علاوه بر آن هرگز ملت و فردی را نمی‌توان یافت که بدون لبخند زدن به روی جنگ و مصائب آن توانسته باشد دوام، بقا و امنیت خود را در تاریخ حفظ کرده باشد. تاریخ ملتها، اقوام و سرزمینهای متمدن دنیای قدیم و جدید لبریز از شواهد و مدارک و حوادثی است که بیانگر این حقیقت مسلم می‌باشد.

یکی از ملتها و تمدنهایی که توانسته در نبرد سرنوشت‌ساز تاریخ حیات و زندگی در مقابل انبوه تهاجمها، یورشها و حملات ویرانگر و خانمان‌برانداز بیگانگان ایستادگی نماید و حقانیت و شایستگی خود را

می‌شد که امروزه از نوع پیشرفته‌تر آن مثل توپ، موشک و... استفاده می‌شود، بحث اصلی ما در این مقاله طرح شیوه‌های قلعه‌گیری در کتاب شاهنامه فردوسی است و سعی شده است با مطالعه شاهنامه فردوسی، شیوه‌های تسخیر قلعه‌های نظامی و حصارهای دفاعی شهرها استخراج شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد تا به مصداق گفته «گذشته چراغ راه آینده است» مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی لازم است اشاره نمایم که شاید شهری را که در قدیم بدون حصار و برج و بارو بوده باشد، نتوان یافت. هر حکومتی برای آنکه امنیت مناطق مسکونی تحت امر را تأمین نماید، دستور ساخت استحکامات مورد نیاز دفاعی صادر می‌کرده است. علاوه بر آن قلعه‌هایی نیز در نقاط سوق‌الجیشی و مناسب احداث می‌کردند تا در مواقع لزوم و حملات سخت مورد استفاده قرار گیرد. این قلعه‌ها گاهی پادگانهای نظامی یا انبارهای اسلحه و آذوقه بوده و گاهی نیز برای پناه دادن افراد ناتوان و پیر، زنان و کودکان و در مواقع اضطراری به جهت پناهگاه همگانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

فردوسی در شاهنامه به موارد متعددی از این گونه اقدامات اشاره می‌کند که به عنوان نمونه به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

فردوسی داستان ساختن دژ «قلعه» هفتواد را این گونه بیان می‌کند: (۱)
یکی دژ بکرد از بر تیغ کوه شد آن شهر با او همه همگروه
نهاد بر آن دژ دری آهنین هم آرامگه گشت و هم جای کین

شیوه‌های قلعه‌گیری در شاهنامه

ناصر پازوکی

در جای دیگر که فردوسی از اقدامات شاپور سخن می‌گوید آمده است:

به پارس اندرون شارسانی بلند برآورده پاکیزه و سودمند
کهن دژ به شهر نشاپور کرد که گویند با داد شاپور کرد

از اقدامات بزرگی که برای تأمین امنیت بخشی از سرزمین ایران یعنی طبرستان و مازندران انجام شده و در تاریخ ثبت شده است احداث دیوار گرگان است که فردوسی بنای آن را به نوشیروان نسبت داده است: (۲)

از اینگونه لشگر بگرگان کشید

سوی تاج و تخت بزرگان کشید

و در جای دیگر می‌گوید:

برای بقا و حیات و استقلال سیاسی و فرهنگی به اثبات رساند، ایران و ایرانی است.

ایرانی و تمدن ایرانی توانسته با کاردانی و لیاقت تمام، در مصاف با رقیبان سرسختی مانند یونان، روم، مصر، بابل، آشور، هند، عرب، ترک و مغول سالهای متمادی مبارزه کرده و سرزمین و ملیت خویش را حفظ کند. هر چند که برهه‌هایی از زمان مغلوب سیاسی قدرتهای مهاجم شد اما در همان شرایط با درایت و کیاست مردان بزرگ خود توانست اقوام مهاجم را در فرهنگ‌غنی و پربار خویش ذوب و محو کرده و در نهایت بر آنها غلبه نموده و تابع فرهنگ ایرانی کند. اینها همه حاصل ایثار، از خودگذشتگیها و لبخندی بود که به روی جنگ و نبرد زده شد.

شیوه‌های جنگی و ابزارهای آن در هر دوره از زمان متفاوت است. در قدیم از ابزارآلات جنگی خاصی چون نیزه، شمشیر، چاقو و... استفاده

نمانیم کین بوم ویران کنند
 زشاهی و از رای و فرزانی
 یکی باره از آب برکش بلند
 به سنگ و به ساروج از ژرف آب
 همانا گزین گونه سازیم بند
 یکی پیر موبد بدان کار کرد
 دری بر نهادند ز آهن بزرگ
 همی غارت از شهر ایران کنند
 نشاید چنین هم ز مردانگی
 بنش پهن و بالای او ده کمند
 برآورده تسا چشمه آفتاب
 ز توران به ایران نیاید گزند
 بیابان همه بیش دیوار کرد
 رمه یکسر ایمن شد از بیم گرگ

مسعودی در کتاب خویش بنای بسیاری از قلعه‌ها را نیز به انوشیروان نسبت داده و می‌نویسد:^۲
 «انوشیروان در مملکت خود سفرها کرد و بگشت و بناها و قلعه‌ها و باروها استوار کرد و پادگانها نهاد»

علاوه بر احداث بناهای استحکاماتی در نقاط مختلف، چنانچه یکی از آنها به عللی آسیب می‌دید بدون قوت وقت به تجدید بنای آن اقدام می‌کردند تا هر گونه روزنه امید دشمنان را به یأس تبدیل نمایند. فردوسی می‌نویسد:^۴

بفرمود تا هر چه ویران شدست
 یکی شارسانی برآرند زود
 کنام پلنگان و شیران شدست
 بدو اندرون جای گشت و درود
 بدان تا ز دشمن نباشد گزند
 یکی باره‌ای گردش اندر بلند

نمونه‌های فراوان دیگری از این قبیل اقدامات در آثار و مدارک کتبی و کتب تاریخی می‌توان یافت که از بازگو کردن آنها به جهت جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود به بیان موضوع اصلی می‌پردازیم.

در قدیم در تسخیر قلاع و فتوحات بر این نوع قلعه‌ها، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شد ولی از آنجا که در این گفتار سعی شده است که اولاً به شیوه‌هایی اشاره شود که در شاهنامه به طور زنده آورده شده و ثانیاً دسته‌بندی این گونه روشها، متناسب با چارچوب مورد طرح انتخاب شده است لذا به مهمترین شیوه‌های فتح قلاع و شهرها در شاهنامه اشاره می‌شود:

مهمترین شیوه‌های فتح قلاع و شهرها که در شاهنامه نقل شده است عبارتند از:

- ۱) گشودن قلعه از طریق جنگ و نبرد
- ۲) فتح قلعه با بکارگیری و کمک ادوات و ماشین‌آلات جنگی
- ۳) تسخیر قلعه با استفاده از خدعه و نیرنگ
- ۴) گشودن قلعه از طریق شناسایی و شناخت راههای مخفی قلعه و راه نفوذ به آن

- ۵) فتح قلعه از طریق نقب زدن یا آتش زدن قلعه
- ۶) تسخیر قلعه از راه وصلت و خویشاوندی و سازش

در ادامه بحث ضمن شرح مختصر هر یک از شیوه‌ها به ذکر نمونه‌هایی از شاهنامه فردوسی می‌پردازیم.

۱) گشودن قلعه از طریق جنگ و نبرد:

یکی از شیوه‌های رایج و متداول که بیش از شیوه‌های دیگر در تسخیر قلاع و شهرها بکار گرفته می‌شد، «جنگ و نبرد» بود، حکومتها، فرماندهان، نیروهای نظامی، لشگرها و افرادی که برای خود صلابت، قدرت و ابهت بیشتری قائل بودند، برای نشان دادن قدرت خویش با قهر و غضب تمام به قلعه‌ها حمله می‌کردند. آنان بدون هیچ قید و شرطی از راه جنگ و نبرد و با استفاده از تمامی تکنیکها و روشها سعی در مغلوب کردن طرف مقابل داشتند. مدافعان نیز با این تصوّر که چیزی از دشمن کمتر ندارند یا صبر و استواری برای دفاع آماده می‌شدند و به هیچ وجه حاضر به مصالحه و سازش یا باج‌دهی نبودند. بسیاری از شهرها و قلعه‌ها در طول تاریخ، بدین طریق توانستند دشمن را دفع کنند و او را از رسیدن و دستیابی به مقصودش بازدارند. تعداد زیادی از قلعه‌ها و شهرها نیز در جریان این گونه نبردها تسخیر شده و ساکنانش کشته شدند. پیروزی نهایی در این شیوه از آن کسی بود که با اعتماد به نفس، ایمان و اعتقاد بیشتر می‌جنگید و از ایثار جان دریغ نمی‌کرد.

فردوسی در شاهنامه خود جنگ انوشیروان با فروریوس و گرفتن قلعه قالیئوس و انطاکیه را این گونه بیان می‌کند:^۵

وزان جایگه لشگر اندر کشید
 که در بند او گنج قیصر بدی
 بدان دژ نگه کرد بیدار شاه
 بفرمود تا تیرباران کنند
 بمردی سر آن باره را بستند
 بدان دژ یکی جانور در نماند
 همه گنج قیصر بتاراج داد
 چو خورشید تابنده برگشت زرد
 از آن باره دژ نما نداند کسی
 چنان شد دژ و یاره و شارسان
 بره بر دژی دیگر آمد پدید
 نگهبان آن دژ توانگر بدی
 هنوز اندر آن نارسید سپاه
 هوا چون تگرگ بهاران کنند
 به شهر و به دژ آتش اندر زدند
 بدان بوم و بر خاک و خاور نماند
 سپه را همه بدره و تاج داد
 ز گردنده یک نیمه شد لاجورد
 همه شارسان با زمین شد یکی
 گزین پس نینی جز از خارسان

۲) فتح قلعه با بکارگیری و با کمک ادوات و ماشین‌آلات جنگی:

یکی دیگر از روشهای تسخیر و تصرف قلعه‌های نظامی و شهرهایی که دارای حصار و برج و باروی حصین و محکم بودند، استفاده از ماشین‌آلات جنگی زمان نظیر منجنیق، عراده، کشکنجیر، خرک و... بود که هر کدام از آنها نیز دارای انواع و کاربردهای مختلف بودند. مثلاً منجنیق انواع مختلفی داشته است و نویسنده کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه می‌نویسد:^۶

منجنیق بر چند نوع است:

- ۱) منجنیق عروس و آنرا به چهار سوی بتوان انداخت.
- ۲) منجنیق دیو
- ۳) منجنیق غوری‌دار
- ۴) منجنیق روان فر عراده یکروی و عراده‌گردان و عراده‌روان



انجام این شیوه همراه با پیشرفته‌ها و ترقیهایی در زمینه ابداع، اختراع وسایل و لوازم جنگی بوده است. تنوع و تکامل این گونه وسایل و لوازم بسیار زیاد بوده و در هر دوره‌ای در جهت تکمیل و مجهز کردن آن تلاشهای گسترده‌ای صورت می‌گرفته است.

استفاده از این شیوه و ماشین‌آلات جنگی بیشتر در تسخیر قلعه‌های دشتی و فتح حصار و شهرها بکار می‌رفت زیرا بیشتر قلاع کوهستانی در نقاطی قرار داشته‌اند که امکان حمل و بکارگیری ماشین‌آلات جنگی به آنها وجود نداشت.

نحوه استفاده و چگونگی کاربرد این ادوات و لوازم جنگی نیاز به آموزش و کارورزی مخصوصی داشت و گروههای خاصی که کار آنها قلعه‌گیری بود بیشتر به این کار می‌پرداختند. روش کار بدین ترتیب بود که در ابتدا، گروههایی از سپاه، نقطه مورد نظر را که قصد حمله و رخنه در قلعه داشتند؛ در نظر می‌گرفتند و با زیر رگبار قرار دادن برج و باروی آن، مجال را از مدافعان قلعه گرفته تا مدافعان توان اینکه افراد مهاجم را مورد هجوم قرار دهند نداشته باشند. آنگاه اربابه‌ها را به چهار پایان می‌بستند و با سرعت ماشین‌آلات جنگی را به نزدیک قلعه می‌رساندند و بدون فوت وقت سنگباران قلعه را شروع می‌کردند. در همین حال عده‌ای دیگر خود را به درهای ورودی قلعه می‌رسانده و با ریختن نفت و دیگر مواد آتش‌زا سعی در آتش زدن دروازه‌ها می‌نمودند.

فردوسی، ماجرای رزم کیخسرو با افراسیاب و تسخیر گنگ دژ را به کمک ماشین‌آلات جنگی چنین آورده است:^۷

به لشگر بفرمود پس شهریار یکی کنده کردن بگرد حصار
بدان کار هر کس که دانا بدند به جنگ دژ اندر توانا بدند
دو صد باره اربابه و منجنیق نهاد از برش هر سوئی جا تلیق
دو صد چرخ بر هر دری با کمان ز دیوار دژ چون سر بد گمان
پدید آمدی منجنیق از برش چو زاله همی کوفتی بر سرش
پس منجنیق اندرون رومیان ایا چرخها تنگ بسته میان
دو صد پیل فرمود پس شهریار کشیدن ستونها به پیش حصار
یکی کنده‌ای زیره باره درون بکنده نهادند زیرش ستون
پراکنده بر چوب نفت سیاه بر آنکو نه فرمود نیرنگ شاه
بدان چاره آن باره مانده بجای بدان چوبها برگرفته به پای
بیک سو پر از منجنیق و ز تیر رخ سرکشان بود همچون زریز
بزیر اندرون آتش و نفت و چوب زبرگزه‌های گران کوه کوب
بهر چار سو ساخته کارزار چنان چون بود ساز جنگ حصار

۳) تسخیر قلعه با استفاده از خدعه و نیرنگ:

سومین شیوه از شیوه‌های رایج فتح و تسخیر قلعه و شهرها، توسل جستن به فریب، خدعه و نیرنگ است. این روش در وهله اول توسط گروهی بکار گرفته شد که افراد تحت پوشش آنها مدافعان کمتری را تشکیل می‌داد و در جنگ و نبرد و حمله آشکار توان مقابله با حریف

خود را از دست داده بودند. این امر ممکن بود بر اثر نداشتن تجهیزات و ماشین‌آلات تهاجمی و یا به جهت از دست ندادن نفرات و امکانات بوده باشد. در وهله دوم این شیوه هنگامی به کار گرفته می‌شد که گروههای مهاجم از طریق حمله مستقیم و سایر شیوه‌های تسخیر، نتیجه‌ای عایدشان نشده و به عنوان آخرین حربه به آن متوسل می‌شدند.

فردوسی ماجرای رستم را چنین نقل می‌کند که منوچهر، با کمال شجاعت و دلیری که داشت نتوانست بر قلعه سفید فارس غلبه یابد. لذا بعد از اینکه به دست نیروهای مهاجم محاصره و دستگیر گشت و از نیل به مقصد خود عاجز آمد، شنید که محصول نمک در قلعه کم شده است، آن‌گاه چند تن از لشگریان خود را روانه کرد. اصل ماجرا را از زبان فردوسی می‌خوانیم:^۸

نرا ای پسرگاه آمد کنون که سازی یکی چاره پر فسون
روی شاد دل با یکی کاروان بدانسان که نشناسدت دیدبان
بر آرای تن چون تن ساروان شتر خواه از دشت یک کاروان
ببار شتر بر نمک دار و بس چنان رو که نشناسدت هیچکس
که بار نمک هست آنجا عزیز به قیمت از آن به ندانند چیز
چو بشنید رستم بر آراست کار بدانسان که بد در خور کارزار
ز خویشان تنی چند با خود ببرد برافراخته پهلوی یال و پرز
ببار شتر در سلیح گوان کسانی که بودند هشیار و گرد
رسید و ز که دیده بانش پدید نهان کرد آن نامور پهلوان
بدو گفت کامد یکی کاروان بنزد یک سالار مهمتر دوید
گمانم که باشد نمک بارشان شتر ده قطار است با ساروان
فرستاد مهتر یکی را دمان اگر پرسید مبهتر از کارشان
بدو گفت بنگر که تا چیست بار بنزدیکی مهتر کاروان
فرود آمد از دژ فرستاده مرد بیا و مرا آگهی ده ز کار
بدو گفت کای مهتر کاروان بر رستم آمد بکردار گرد
به پاسخ چنین گفت رستم بدوی مرا آگهی ده ز بار نهان
همین گویش از گفتهها یک بیک که رو نزد آن مهتر نامجوی
که در بار شانست یکسر نمک که در بار شانست یکسر نمک

فردوسی داستان تسخیر «دژ الانان» را توسط فارن که نمونه دیگری از نیرنگ بازی است این گونه شرح می‌دهد که:

فردوسی به عنوان نماینده تور نزد دژبان می‌رود و ابراز محبت می‌کند. دژبان بدون تحقیق او را به داخل دژ راه می‌دهد. شب هنگام نماینده دروغین دروازه قلعه را می‌گشاید و مهاجمان وارد قلعه شده به قتل و غارت می‌پردازند.^۹

همچنین تسخیر روئین دژ در سرزمین توران را توسط اسفندیار از راه خدعه و نیرنگ، فردوسی داستان آن را این گونه آورده است:^{۱۰}

چنین گفت جنگی که این دژ به جنگ

بسال فراوان نیاید به چنگ

مگر خوار گیرم تن خویش را
 یکی چاره سازم بداندیش را
 بجایی فریب و به جایی نهیب
 گهی بر فراز و گهی در نشیب
 چو بسازارگانان درین دژ شوم
 نداند کس از دژ که من پهلوم
 اگر دیدبان دود بیند به روز
 شب آتش چو خورشید گیتی فروز
 چنان دان که آن کارکرد منست
 نه از چاره هم نبرد منست
 سپه را بیارای و زاید بران
 زره دار با خود و گرز گران
 وزان جایگه ساروان را بخواند
 به پیش شده تن بزانو نشاند
 بدو گفت صد اشتر سرخ موی
 بیاور سزاوار با رنگ و بوی
 از ده شتر بار دینار کن
 دگر پنج دیبای چین بار کن
 دگر پنج هر گونه‌ای گوهران
 کجا تخت زرین و تاج گران
 بیاورد صندوق هشتاد جفت
 همه بسند صندوقها در نهفت
 صدو شصت مرد از یلان برگزید
 کزیشان نهانش نیاید پدید
 یلان را به صندوقها در نشاند
 بنه بر نهاد و از آنجا براند
 سپهد به دژ روی بنهاد تفت
 بگردار بازرگانان برفت
 بدژ نامداران خبر یافتند
 فراوان بگفتند و بشتافتند
 بپرسید هر یک ز سالار بار
 کزین بارها چیست کاپدر بکار
 چنین داد پاسخ که باری نخست
 تن شاه باید که بینم درست
 چو دیدش فرو ریخت دینار و گفت
 که با شهر یاران خرد باد جفت
 ز توران بخرم به ایران برم
 دگر سوی دشت دلیران برم
 بفرمود پس تا در سرای فراخ
 به دژ در یکی کلبه در پیش کاخ

بروئین دژ اندر مر او را دهند
 همه بارش از دشت بر سر نهند
 یکی کلبه‌ای ساخت اسفندیار
 بیاراست همچون گل اندر بهار
 شب آمد یکی آتش بیر فروخت
 که نقش همی آسمان را بسوخت
 چو از دیده که دیبان بنگرید
 شب آتش و روز پسر دود دید
 همه لشکر دژ براه آمدند
 جگر خسته و کینه خواه آمدند
 چو تاریک شد شب یل اسفندیار
 بیپوشید نو جامه کارزار
 سر و بند صندوقها برگشاد
 یکی تا بران بستگان جست باد
 ز خون بر در دژ همی موج خاست
 که دانست دست چپ از دست راست
 بفرمود تا آتش اندر زدند
 همه شهر توران بهم بر زدند
 بروئین دژ از جاسب و کهرم نماند
 جز از مویه و درد و ماتم نماند
 وز آن جایگه سوی ایران کشید
 همه گنج سوی دلیران کشید
 همه شهر ایران بیاراستند
 می ورود و رامشگران خواستند

۴) گشودن قلعه از طریق شناسایی و شناخت راههای مخفی قلعه و راه نفوذ به آن:

قلعه‌های کوهستانی و دشتی و حصار و برج و باروی شهرها دارای راههای فرعی و کاملاً مخفی بودند و جز عده معدودی از کارگزاران قلعه کسی از آن اطلاع نداشت. از طریق این راههای مخفی بود که آنان می‌توانستند در مواقع اضطرار یا خطر، اقدام به ایجاد ارتباط با خارج نمایند و یا در مواقع خیلی حساس و خطرناک از طریق آن اقدام به فرار نموده و جان خویش را از مهلکه نجات داده و پس از جمع‌آوری نیرو و لشکر به قلعه حمله نموده و دشمنان را از گرداگرد آن متواری کنند. این راهها به دلایل یاد شده دارای اهمیت بسیار زیاد بوده است. در برخی مواقع که دشمن اقدام به محاصره طولانی مدت قلعه می‌کرد، از طریق همین راههای مخفی بود که ساکنان قلعه مابحتاج روزمره خود را از روستاهای اطراف یا طرفداران خود تأمین می‌نمودند.

محاصره‌کنندگان و مهاجمانی که موفق به فتح قلعه از طریق

شیوه‌های دیگر نمی‌شدند، سعی می‌کردند این راه‌ها را شناسایی و از طریق آن خود را به داخل قلعه برسانند و بدین وسیله قلعه را فتح کنند. فردوسی در بیان داستان «آمدن سهراب به دژ سفید»^{۱۱} و جنگ او با هجیر، نگهبان دژ که منجر به اسارت هجیر شد، ماجرای «گرد آفرید» را این گونه آورده که گرد آفرید دختری از ساکنان قلعه است که به جنگ سهراب می‌آید و چون اسیر می‌شود، سهراب را فریب داده و به داخل دژ می‌گریزد. شب هنگام کژدهم که حکمران قلعه می‌باشد همراه با گرد آفرید و بقیه بزرگان دژ از راه مخفی می‌گریزند.

دژی بود کش خواندندی سپید بدان دژ بود ایرانیان را امید
نگهبان دژ رزم دیده هجیر که با زور دل بود و با گرز و تیر
بزیر دژ اندر یکی راه بود کجا کژدهم زان ره آگاه بود
بنه بر نهاد و سر اندر کشید بدان راه بیراه شد ناپدید
صبح، چون سهراب قصد تسخیر دژ می‌کند:

چو آهنگ دژ کرد کس را ندید خروشی چو شیر شیان برکشید
بیامد در دژ گشاندند باز ندیدند در دژ کسی سرفراز
بشب رفته بودند با کژدهم سواران دژ دارو گردان بهم
چو سهراب و لشگر بر دژ رسید بباره درون کژدهم را ندید
در فتوح البلدان آمده است^{۱۲}: «گروهی از اهل علم را گفتند که: مسلمین چندین سال با اهل گور در جنگ بودند و کسی را یاری فتح آن نبود تا آنکه به دست ابن عامر فتح گردید. و فتح آن بدین سان روی داد که شبی، یکی از مسلمین نماز می‌گذارد. وی، انبان نان و گوشتی را در کنار خویش نهاده بود. ناگهان سگی آمد و آن انبان برگرفت و گریخت و از مدخلی پنهانی به شهر اندر شد. مسلمین بر آن مدخل بکوشیدند تا از راه آن به شهر وارد شدند و آن را فتح کردند».

فردوسی داستان فرار افراسیاب را از طریق راه مخفی گنگ دژ این گونه شرح می‌دهد^{۱۳}:

وز آن جایگه خیره شد ناپدید هش و رای او همچو مرغان پرید
در ایوان که در دژ برآورده بود یکی راه زیر زمین کرده بود
که از لشگرش کس نه آگاه بود که زیر دژ اندر چنان راه بود
از آن نامداران دو صد برگزید بدان راه بیراه شد ناپدید
وزان روی راه بیابان گرفت همه کشورش مانده اندر شگفت
در تسخیر قلعه یمن، که حاکم آن ضیض بن جیمه بود، شاپور نیز از شیوه یاد شده استفاده کرده و فردوسی داستان آن را مشروحاً بیان می‌نماید.

۵) فتح قلعه از طریق نقب زدن یا آتش زدن قلعه:

از شیوه‌های دیگر تسخیر قلاع، نقب و سمج زدن در زیر حصار و بارو و دیوار آنها بود. طول نقب‌ها گاهی به چند فرسخ می‌رسید. و به محوطه داخلی قلعه ختم می‌شد.

مهاجمان پس از رسیدن به آنجا در یک فرصت مناسب از آن خارج

می‌شدند و به محافظان قلعه هجوم می‌بردند و با کشتن نگهبانان، زمینه را برای حمله بیرونیان آماده می‌کردند، گاهی نیز این نقب‌ها به دروازه ورودی قلعه می‌رسید و با شکستن یا آتش زدن آن راه نفوذ به قلعه فراهم می‌شد.

فردوسی ضمن بیان داستان جنگ رستم با کافور مردم خوار، همه شیوه‌های بکار گرفته شده برای فتح قلعه و شکست دشمن را از طریق جنگ و نبرد بیان می‌کند که نتیجه نهایی عاید آنها نمی‌شود و در نهایت اقدام به حفر نقب کرده و می‌گوید:^{۱۴}

در دژ بستند و از باره تیر فرو ریختند از پی دارو گیر
یکی باره افکند از اینگونه پی ز سنگ و ز چوب و ز خشت و ز نی
بسی رنج بردند مردان مرد کزین باره دژ برآرند گرد

سلیحست و هم پوشش و خوردنی بزیر اندرون راه آوردنی
اگر سالیان رنج و رزم آوری نباشد بدست بجز داوری
نیاید برین باره بر منجنیق ز افسون تور و دم جاتلیق
پی باره زان بس بکنند گرفت ز دیوار مردم فکندن گرفت
ستونها نهادند زیر اندرش میالود نفت سیاه از برش
چو نیمی ز دیوار دژ کنده شد به چوب اندر آتش پراکنده شد

دم آتش تیز و باران تیز هزیمت بود زین سپس ناگزیر
چو از باره دژ به بیرون شدند گریزان و گریان به هامون شدند
چه مایه بکشتند و چندان اسیر ببردند از شهر برنا و پیر
ز پیروز گشتن نیایش گرفت جهان آفرین را ستایش گرفت

فردوسی در نقل داستان «کشتن اسفندیار ارجاسب» و «کشتن اسفندیار کهرم» در نحوه استفاده از این روش چنین می‌گوید:^{۱۵}

بفرمود تا آتش اندر زدند همه شهر توران بهم بر زدند
به جایی پی نامداری نماند به چین و به توران سواری نماند
تو گفستی که ابری بر آمد سپاه ببارید آتش بدان رزمگاه

۶) محاصره، جنگ کردن و سپس سازش و انعقاد پیمان صلح و غیره...^{۱۶}

بروئین دژ ارجاسب و کهرم نماند جز از مویه و درد و ماتم نماند همه باره دژ نبرد بر زمین برآورد گرد از بر و بوم چین

۶) تسخیر قلعه از راه وصلت و خویشاوندی و سازش:

از شیوه‌های دیگر رایج قلعه‌گیری که در شاهنامه به آن پرداخته شده است، تسخیر قلعه از راه وصلت و خویشاوندی و سازش است. درونیان «قلعه‌نشینان» و بیرونیان «مهاجمان و محاصره‌کنندگان» در مواقعی که برای رسیدن به هدف خود توان کافی نداشتند و یا یکارگیری شیوه‌های مختلف نتیجه‌ای عایدشان نمی‌کرد، سعی می‌کردند جریان را به گونه‌ای با مصلحت و خیراندیشی خاتمه دهند، این اقدام در برخی مواقع به صورت موقتی انجام می‌شد و هر دو طرف منتظر فرصتی بودند تا توان کافی بیابند و سپس دشمن خویش را از پای درآورند. در موارد بسیاری نیز این کار با حسن نیت صورت می‌گرفت و تلاش طرفین بر این امر بود که فتنه بنشینند و نزاع برخیزد.

علاوه بر شیوه‌های یاد شده طرق مختلف دیگری نیز برای تسخیر قلاع و شهرها وجود داشت که در کتب و اسناد و منابع تاریخی نقل شده و ما در اینجا فهرست‌وار بیان خواهیم کرد.

۱) برگرداندن مسیر رودخانه یا نهر آب برای ورود به قلعه یا شهر از مسیر آن.

۲) بستن سد بر روی رودخانه یا نهری که آب شهر را تأمین می‌کرده است و سپس شکستن آن برای جاری شدن آب و بردن شهر.

۳) از طریق جنگ روانی «ترساندن یا وعده‌های دروغین یا شایعه‌پراکنی».

۴) از راه محاصره‌های طولانی.

۵) از طریق جلب افراد دشمن.



پانوشتها:

۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۲۵۴.
۲. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۲۶۵.
۳. مسعودی، علی‌ابن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹.
۴. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۵۳۱.
۵. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۵۲۴.
۶. مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید، آداب الحرب، انتشارات احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال.
۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۱۸.
۸. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۶۹.
۹. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۵ و ۳۸۲.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۵ و ۳۸۲.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷.
۱۲. بلاذری، احمد، فتوح البلدان، ص ۱۲۵.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ص ۳۱۹.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۲۴۷.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۲ - ۳۸۶.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

